

فرا تحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان^۱

سهیلا صادقی فسائی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

عاطفه خادمی*

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات

فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

چکیده

مسئله مشارکت زنان از سرفصل‌های مورد توجه در عرصه‌های پژوهشی کشور طی دهه‌های اخیر محسوب می‌شود. نگاهی کلان و جامع به کم و کیف این عرصه و ارائه تحلیلی از نحوه باز نمود مشارکت زنان در پژوهش‌ها، رسالتی است که این مقاله به دنبال تحقق آن بوده است. در این پژوهش با فرا تحلیل ۲۹ پایان‌نامه، ۲۱۲ کتاب و ۱۲۳ مقاله که به ترتیب از پایگاه‌های اطلاعاتی ایران داک، کتابخانه ملی و سایت نورمگز استخراج شده، به این یافته مهم و اساسی در حوزه زنان نائل آمدیم که حوزه مشارکت زنان، در بدنه نخبگانی و دانشگاهی از بعد از انقلاب تاکنون از روند مشخصی که ذیل آن بتوان به ارائه مدلی نظام‌مند از کم و کیف مشارکت زنان در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دست یافت، برخوردار نبوده و به صورتی مشهود تحت تأثیر فضاهای گفتمانی دولت‌های حاکم بوده است و متأسفانه نگاه جزئی و موردی نسبت به مشارکت زنان در عرصه‌های محدود (اقتصادی-سیاسی)؛ منجر به غفلتی مهم در شکل‌گیری نگاهی همه‌جانبه به این حوزه گردیده است.

واژگان کلیدی

فرا تحلیل^۱؛ مشارکت^۲؛ زنان^۳.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری است.

* نویسنده مسئول

مقدمه و طرح مسئله

مشارکت^۱ به معنای به کار گرفتن منابع شخصی به منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است (محسنی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۲)؛ که نوعی کنش هدفمند در یک فرآیند تعاملی، بین کنش گر و محیط اجتماعی و در جهت دستیابی به اهداف معین و از پیش تعیین شده محسوب می گردد (غفاری، ۱۳۸۳: ۷۰). این فرایند تعاملی به معنای تأثیر و تأثر متقابل محیط اجتماعی و کنش گر برهم است به این معنا که در مشارکت، سود و فایده در یک وزنه عادلانه میان محیط و کنش گر تقسیم می شود تا بقای مشارکت به نحوی تضمین گردد که این روند منجر به تسری ابعاد مشارکت گشته و به گفته برخی صاحب نظران، شرکت فعالانه افراد در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی در تمامی ابعاد زندگی را در بر خواهد گرفت (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۱). چراکه بنیادی ترین اندیشه زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. مشارکت فرا گردی است که از راه آن مردم به دگرگونی دست می یابند و دگرگونی را در خود پدید می آورند (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۲).

شروع این دگرگونی ملهم از مشارکت، به تغییرات مهم در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در غرب بازمی گردد یعنی زمانی که سیستم حاکمیتی در نظام های غربی به سمت تغییر جامعه سنتی به مدرن رفت؛ که این تغییر، حوزه مشارکت را نیز متأثر نمود. گسترش دگرگونی ها علی الخصوص در عرصه سیاسی، اقتصادی و حاکمیت نظام های لیبرال_ سرمایه داری به تحقق معنا و مفهوم نوینی از مشارکت منجر گردید و در حقیقت مشارکت از شروط لازم تحقق توسعه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محسوب شد که منجر به توجه به نقش فعال و خلاق و اثربخش مردم در روند

¹ Meta- Analyses

² Participation

³ Women

⁴ Participate



توسعه گردید (مجموعه مقالات، ۱۳۸۳: ۴۹۹) و از آن پس بنای راهبردهای توسعه، بر رویکرد مشارکت مردمی، به عنوان نیاز اصلی بشر قرار گرفت (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۲۰).

اما در این زمینه شکل گرفته، برای تحقق تعامل دوسویه میان کنش‌گران و محیط اجتماعی در قالب رویکرد مدرنیزاسیون، به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، نوعی مشارکت سیاسی و اجتماعی رقم می‌خورد که تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد و از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی اش در تأثیر گذاشتن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت مؤثر می‌افتد (ربیعی به نقل از گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

علاوه بر این برتون نیز (۱۹۹۷) معتقد است در میان عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی، دو عامل به‌طور خاص ارزشمند است؛ ویژگی‌های شخصی و فرصت‌های ساختاری. مقداری از مشارکت به‌وسیله عواملی چون سطح سواد، طبقه اجتماعی فرد، علائق مذهبی و انگیزه‌های شخصی تبیین می‌شود و فرصت مشارکت نیز، به دلیل آن‌که برای افراد متعلق به گروه‌های مختلف متفاوت است، میزان مشارکت را تعیین می‌کند (یزدان‌پناه و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳).

حال سؤالی که در این میان به ذهن متبادر می‌شود این است که جنسیت در کم و کیف روند مشارکت چه تأثیری دارد؟ آیا تحقق سطوح عالی مشارکت و تأثیر آن بر روند توسعه و پیشرفت جوامع، میان زنان و مردان متفاوت است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید اذعان نمود که در دنیای امروز یکی از شاخص‌های مهم در سنجش اندازه توسعه‌یافتگی جوامع، چندوچون مشارکت زنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنهاست (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۸). زنان به‌عنوان نیمی از

نیروی انسانی موجود در جوامع بشری محسوب می گردند که خود یکی از مهم ترین منابع توسعه اند. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد که رتبه کشورهای گوناگون جهان را در امر توسعه انسانی مشخص می کند، در آخرین گزارش خود در سال ۲۰۰۹ اقدام به تهیه گزارشی از اقدام های کشورهای تحت مطالعه پیرامون میزان پایبندی و اهتمام دولت ها در زمینه تحقق اهداف برنامه های «توانمندسازی جنسیتی» نموده است که در این جدول به میزان مشارکت و دخالت زنان توجهی ویژه شده است (پیشگامی فرد و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵).

اما با توجه به مقدمه مطرح شده در مورد مشارکت باید بر این نکته تأکید نمود که اگرچه برخی از عوامل مطرح شده در باب مشارکت (مانند ارتباط میان تحقق تحرکات اجتماعی، ویژگی های شخصی و ساختاری و نیز نقش ارزش ها و هنجارها)؛ سوای فضای خاص جوامع غربی در میان دیگر جوامع من جمله کشور ما نیز قابلیت تعمیم دارد اما علاوه بر موارد یادشده، توجه به شاخصه های اختصاصی جوامع نیز باید مدنظر قرار گیرد. توجه به بافت خاص اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی و نیز تاریخ تحولات سپری شده در کشور ما مطمئناً قرائت اختصاصی از مشارکت به صورت عام و مشارکت زنان به صورت خاص را ایجاد می نماید با لحاظ موضوع مدنظر در این پژوهش، توجه به مسئله مشارکت زنان در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی امری است که علاوه بر ارتباط با حوزه های کلان دانش نظری در گستره جهانی نیز با لحاظ شرایط جمهوری اسلامی ایران همواره مورد توجه بوده است. در این ارتباط می توان به رویکرد کلان انقلاب اسلامی در نگاه به مسئله مشارکت زنان در گفتمان تئورسین های انقلاب اشاره نمود و اینکه در ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران مشارکت زنان امری بدیهی و طبیعی و مورد پذیرش و تأکید رهبران جامعه قرار داشته و دارد و بارها اذعان نمودند که «انقلاب یک سدی را شکست و یک مسیر جدیدی را برای زنان باز کرد و آنان توانستند در مسائل انقلاب حضور قوی و پر حجمی داشته باشند. تظاهرات، راهپیمایی و اجتماعات عظیم انقلابی و حضور در رأی دادن ها سرآغاز این مسیر جدید بود» (خامنه ای، ۱۳۶۷: ۱۰۴). این امر در خصوص مشارکت زنان در عرصه های مختلف



همواره مورد تأیید قرار گرفته است اما بعد از لایه حاکمیتی در بدنه دولتی و فضای اجتماعی روند مشارکت زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور همواره مورد تأمل و پرسش بوده است که کم و کیف این نوع مشارکت به چه نحوی است؟ چراکه هنگام بحث در مورد مشارکت جویی موفق، متغیرهای مؤثر و روابط برآمده از آن‌ها، جنسیت به عنوان متغیری مؤثر به حساب می‌آید (شادی‌طلب و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۲) که این تغییر مهم و اساسی در تغییر و تحولات دولت‌های پس از انقلاب به شکل خاصی نمود یافته است که تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی هر دوره و کارنامه عملکرد دولت‌ها مؤید این مطلب خواهد بود؛ اما نهادهای اثرگذار بر کم و کیف مشارکت زنان علاوه بر دولت‌ها و متولیان حکومتی در بدنه نخبگانی و دانشگاهی نیز بسیار حائز اهمیت است چراکه در تعامل دوسویه میان نهاد دانشگاه و اجتماع، تغییر و تحولات بی‌شماری می‌تواند رقم بخورد و غفلت از نقش نهاد تولیدکننده دانش در شکل‌گیری درک درست و عمیق از مسائل خلل ایجاد می‌نماید. لذا مسئله اصلی در این پژوهش این است که مشارکت زنان در چیستی، چرایی و چگونگی در بدنه پژوهشی کشور به چه نحو باز نمود یافته است؟ و اینکه طی چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران چه ادبیات و دانشی در باب مشارکت زنان در عرصه نخبگانی کشور تولید شده است؟ و نحوه باز نمود مشارکت زنان در فضای دانشی به چه نحوی بوده است؟ لازم به یادآوری است که نبود پژوهش در این زمینه عامل اصلی انجام آن بوده است.

ملاحظات نظری

از آنجاکه در پژوهش‌های کیفی، پژوهش بر مبنای نظریه‌ای مشخص انجام نمی‌شود و اساساً به دنبال اثبات فرضیات متأثر از یک نظریه مشخص نیست لذا پرداختن به نظریات در قالب ملاحظات نظری صورت می‌پذیرد تا در ذیل آن پژوهشگر بتواند نسبت به حوزه دانشی که در آن پژوهش انجام داده است مؤیدی نظری داشته باشد. لذا در این قسمت به تبیین ملاحظات نظری مرتبط با موضوع پژوهش که نظریات مطرح در باب مشارکت است می‌پردازیم.

نظریه‌ها و تئوری‌های متعددی در باب تبیین موضوع مشارکت اجتماعی وجود دارد که با رهیافت‌های مختلف و مبتنی بر بینش و متدلوژی خاص خود به شرح و تفسیر موضوع پرداخته‌اند. از میان نظریات مطرح؛ به برخی از نظریات مرتبط با عرصه پژوهشی اشاره می‌نماییم.

۱- نظریه ساخت‌گرایی^۱؛ این نظریه معتقد است مشارکت اجتماعی مردم جزئی از ساخت اجتماعی هر جامعه را تشکیل می‌دهد. از نظر صاحب‌نظران این مکتب، روابط پایدار نهادینه‌شده در جامعه‌اند که میزان مشارکت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مشارکت اجتماعی توده مردم، ساخت جامعه را حفظ می‌کند و موجب بقا و ادامه حیات آن‌ها می‌شود. برای بالا بردن مشارکت افراد یا گروه‌ها در جامعه باید تغییرات اساسی در ساخت‌های گوناگون جامعه ایجاد شود (مجموعه مقالات مسائل جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳: ۲-۴۶۱).

۲- نظریه کارکردگرایی^۲؛ این نظریه توجه خود را به نقش‌ها و کارکردهایی معطوف می‌دارد که مشارکت افراد یا گروه‌ها در جامعه موجب پدید آمدن آن‌ها می‌شود. از نظر طرفداران این مکتب عملکرد یا فونکسیون‌ها که مشارکت گروه‌ها طبقه خاصی در جامعه به وجود می‌آورد، حائز اهمیت است؛ زیرا در نتیجه این کارکردها، نظام اجتماعی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و انسجام اجتماعی و وفاق جمعی را پدید آورد. در این مکتب، نقشی که هر جزئی از ساخت اجتماعی در رابطه با کل در جهت یکپارچگی ایفا می‌کند، حائز اهمیت است.

۳- نظریه فرهنگی^۳؛ این نظریه جنبه‌های پویایی مشارکت را برحسب ایجاد تغییرات در ساخت هنجارهای جامعه، به خصوص مجموعه‌ای از ارزش‌ها که مانع یا مشوق مشارکت اجتماعی می‌شوند، بررسی می‌کند. در این دیدگاه‌ها اهمیت متغیرهای ساختی انکار نمی‌شود ولی ارزش‌های فرهنگی پیش‌نیاز اساسی برای وصول به مشارکت

¹ Structuralism

² Functionalism

³ Cultural Perspectives



اجتماعی محسوب می‌شوند (مجموعه مقالات مسائلی جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳: ۴۶۱).

از میان نظریات مطرح در باب مشارکت زنان به‌نوعی هر سه دسته از نظریات قابلیت تحلیل مشارکت زنان را از منظری که مسئله‌اند باشد دارند. از آنجاکه این پژوهش به دنبال فرا تحلیل پژوهش‌های انجام‌شده در باب مشارکت زنان است هر سه دسته نظریه را در ملاحظات نظری فرا تحلیل مفید می‌داند. چراکه هم نقش ساختارهای اجتماعی در نظریه ساختارگرایی و هم نقش فرد و گروه در نظریه کارکردگرایی و همچنین نقش هنجارها و ارزش‌های فرهنگی در نظریات فرهنگی در تحلیل مشارکت زنان قابل توجه می‌باشند.

اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش فوق‌ارائه «فرا تحلیل از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مشارکت زنان در کشور» است که تحقق‌بخش اهداف فرعی‌تری به شرح ذیل نیز است.

۱. شناسایی تمامی دستاوردهای پژوهشی در حوزه مشارکت؛
۲. تحلیل و شناسایی رویکردهای حاکم بر مسئله مشارکت زنان در پژوهش‌ها؛
۳. ارائه و نمایان‌سازی تصویر کلی و شفاف از سیر حاکم بر پژوهش‌ها طی سال‌های بعد از انقلاب؛
۴. شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت زنان در عرصه پژوهش؛

روش پژوهش

تحقیق کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی (چون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) که هرکدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست‌اول، درباره موضوع موردتحقیق یاری می‌دهند. بدین ترتیب، از اطلاعات

جمع‌آوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی شده حاصل می‌شود. آنسلم استراس می‌گوید: «منظور ما از تحقیق کیفی عبارت از هر نوع تحقیقی است که یافته‌هایی را به دست می‌دهند که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن کسب نشده‌اند. شیوه مذکور ممکن است به تحقیق درباره زندگی افراد، شرح حال‌ها، رفتارها و همچنین درباره کارکرد سازمانی، جنبش‌های اجتماعی یا روابط بین‌الملل معطوف باشد.» (استراس، ۱۳۸۵: ۱۷). در این میان، روش‌های مختلفی برای انجام پژوهش‌های کیفی وجود دارد، روش‌هایی مانند نظریه مبنایی، هرمنوتیک، پدیدارشناسی و غیره که در تمامی این روش‌ها، توجه به نگاه تفسیری-تحلیلی و مفاهیم حائز اهمیت است. در حقیقت زمانی که پژوهشگر از سطح توصیف آماری فراتر می‌رود و با محتوا و ماهیت مسئله از بعد تحلیلی و تفسیری مواجه می‌گردد رویکرد کیفی دارد. فرا تحلیل نیز از جمله روش‌هایی است که عموماً آن را به‌عنوان روش کمی می‌شناسند اما رویکرد کیفی به فرا تحلیل، در نمایان‌سازی مؤلفه‌ها و مفاهیم محتوایی مسئله مورد پژوهش، یکی از روش‌هایی است که قابلیت قرار گرفتن در زمره روش‌های کیفی را دارد.

روش اصلی در انجام این تحقیق فرا تحلیل است. فرا تحلیل شیوه‌ای دقیق برای ترکیب هدفمند نتایج مطالعات متعدد برای رسیدن به یک برآورد بهتر درباره حقیقت است (استرینر به نقل از عابدی، ۲۰۰۳) گلاس که خود در واقع بنیان‌گذار روش فرا تحلیل است می‌گوید: «فرا تحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست». اگرچه فرا تحلیل عموماً با روش‌شناسی‌های کمی گره‌خورده است اما معادل کیفی هم دارد. فرا تحلیل را می‌توان در دودسته جدا مقوله‌بندی کرد: مطالعات ادغامی که از ماهیت کمی برخوردار است به نحوی که عمدتاً بر روی خلاصه کردن داده تمرکز دارد و به لحاظ آماری مجموعه‌ای از تحلیل‌هایی را که از مطالعات فردی مربوطه به دست آمده را مرور می‌کند تا به خلاصه بندی و یا ادغام نتایج برسد. هسته اصلی این مرور محاسبه تأثیر حجم و سائز نمونه است (Schreiber, 2008) در واقع در فرا تحلیل می‌توان نتایج را با یکدیگر ترکیب کرد و روابط تازه‌ای میان پدیده‌های اجتماعی کشف کرد (گلاس، ۱۹۷۶ به نقل از عابدی و



دیگران، ۱۳۸۵) به طور کلی در این روش، تحلیل‌ها و تحقیقاتی که درباره موضوع انجام شده گردآوری و مورد تحلیل مجدد قرار می‌گیرند و تحقیقات در یک طیف خاص از ضعیف به قوی رتبه‌بندی می‌شوند. (ولف، ۱۹۸۶، به نقل از شکر بیگی ۱۳۹۳) در فرا تحلیل ابتدا، هدف پژوهشگر مشخص و مسئله تحقیق به روشنی تعریف می‌شود. دوم، از بین مطالعات موجود، از آن‌هایی که با ملاک‌های پژوهش مورد نظر هماهنگی دارند، نمونه‌گیری به عمل می‌آید؛ سوم، داده‌های تحقیقات جمع‌آوری و ویژگی‌های آن‌ها بر اساس هدف تحقیق فرا تحلیلی کدگذاری و طبقه‌بندی می‌شود. نتایج مطالعه به یک مقیاس کمی مشترک تبدیل می‌شود، به طوری که قابل مقایسه باشد. سرانجام برای بررسی روابط بین ویژگی‌های مطالعات و یافته‌ها، روش‌های آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. دسته دوم مطالعات تفسیری است که همانند مطالعات ادغامی درگیر ترکیب شواهدی از مطالعات انجام شده است اما هدف اصلی خود را بر روی توسعه مفاهیم و شناسایی موضوعات مهم در تحقیقات انجام شده می‌گذارد و هدف عمدتاً تفسیر داده‌هاست که با تکنیک‌های متفاوت انجام می‌گیرد (Schreiber, 2008). مطالعه حاضر با کاربست، فرا تحلیل کیفی، داده‌های خود را جمع‌آوری کرده است. فرا تحلیل معمولاً به عنوان تحلیل تحلیل‌ها تعریف می‌شود. اگرچه معمولاً فرا تحلیل با متدلوژی‌های کمی گره خورده است، اما معادل کیفی نیز دارد. این تکنیک هم در مقوله مطالعات تفسیری و هم در مقوله مطالعات ادغامی، قابل اجراست. مطالعات ادغامی، از لحاظ ماهیت کمی است و بر روی خلاصه کردن داده‌ها متمرکز می‌شود. به عبارت دیگر فرا تحلیل کمی با مروری بر مجموعه‌ای از تحلیل‌ها که حاصل مطالعات فردی مرتبط ماست بر آن است تا خلاصه و یا ادغامی از نتایج به دست دهد. فرا تحلیل کیفی در مقوله مطالعات تفسیری قرار می‌گیرد در این نوع فرا تحلیل، هدف تراکم داده‌ها نیست بلکه هدف توسعه مفاهیم و دوباره تفسیر کردن است. با عنایت به این روش، دستیابی به سمت توسعه تفاسیر جدید، از تحلیل چند مطالعه حاصل می‌گردد. فرا تحلیل کیفی با درگیر شدن در شواهدی از مطالعات اولیه و با توجه به اهداف متفاوت، می‌تواند در اشکال متنوعی ظاهر شود (Given, 2008).

روش نمونه‌گیری

داده‌های این پژوهش شامل ۲۹ پایان‌نامه، ۲۱۲ کتاب و ۱۲۳ مقاله است که با جستجوی محدود به واژه (زن+ مشارکت) در بازه‌ی زمانی ۵۷ تا ۹۳، از طریق رجوع به پایگاه‌های اطلاعاتی ایران داک، کتابخانه ملی و سایت نورمگز استخراج گردیده‌است. در گام اول، سؤالات، اهداف، روش و نتایج پژوهش‌ها را در جداول اکسل گردآوری نموده و در گام دوم، به کدگذاری داده‌ها پرداختیم و نتایج حاصله را در ذیل مفاهیمی که قابلیت تفسیر تمامی کدگذاری‌های استخراج‌شده را داشته باشد قرار دادیم. البته لازم بادآوری است که تنظیم جداول و نمودارهای کمی، در ذیل موضوعات شمرده شده و به جهت ارائه توصیفی شفاف از مفاهیم و یافته‌هاست (لازم به ذکر است که در ارائه نتایج تحلیل‌ها در دهه ۱۳۵۰ صرفاً سه سال پایانی که مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی بوده، مدنظر قرار گرفته‌است و از این سال‌ها هیچ پایان‌نامه و کتاب و مقاله‌ای در پایگاه‌های اطلاعاتی قید شد یافت نشد لذا تمامی تحلیل داده‌ها از دهه ۶۰ آغاز شده‌است).

دهه‌ها	تعداد پایان‌نامه	تعداد کتاب	تعداد مقالات
دهه ۶۰	۱	۴	۰
دهه ۷۰	۶	۵۸	٪۲۷
دهه ۸۰	۱۸	۸۸	٪۴۲
دهه ۹۰	۴	۲۷	٪۲۷

یافته‌های پژوهش

در فرا تحلیل پژوهش‌های به‌عمل‌آمده در حوزه مشارکت زنان از منظر تحلیل کیفی آنچه در محتوای پژوهش‌ها محاسبه شد از طریق رجوع به محتوای پژوهش‌ها در قالب استخراج عنوان پژوهش، سؤالات پژوهش، روش پژوهش و نتایج پژوهش صورت پذیرفت. با جمع‌آوری اطلاعات به‌عمل‌آمده برای تبیین و تحلیل داده‌های موجود به دسته‌بندی‌های ذیل نائل آمدیم.



۱- منشأ شکل‌گیری و انجام پژوهش‌ها

در بررسی پژوهش‌های به‌عمل‌آمده در حوزه مشارکت در یک نگاه کلی آنچه مشهود بوده و محل تأمل قرار گرفت، منشأ و عامل انجام این پژوهش‌ها بود. در یک دسته‌بندی می‌توان پژوهش‌ها را به دودسته دولتی و دانشگاهی تقسیم نمود. به‌این معنا که طیفی از پژوهش‌ها به‌صورت سفارشی و حمایتی از سوی نهادهای دولتی انجام پذیرفته‌است و طیفی نیز در فضای دانشگاهی و متأثر از حوزه‌های دانشی انجام شده‌اند. از سوی دیگر در پژوهش‌های سفارشی و حمایتی از سوی نهادهای دولتی علت سفارش و حمایت در دو عامل قابل‌شناسایی است.

۱. برطرف نمودن نیاز علمی و دانشی نهاد سفارش‌دهنده باهدف رفع مسائل

مدنظر آن ارگان و نهاد؛

۲. ایجاد گفتمان در بدنهٔ نخبگانی باهدف همراهی این قشر از طریق برگزاری

همایش‌های علمی و درس‌گروهی‌های تخصصی؛

این نوع تعامل میان نهاد دانشگاه و دولت در دل خود چنانچه به‌صورت نظام‌مند و هدفمند باشد مثمر ثمر خواهد بود به‌این معنا که در این تعامل، سفارش و حمایت نهاد دولت، در پی حرکت در مسیر دانشی و حل مسائل کشور از طریق تعامل با بدنه دانشگاهی باشد که در این صورت حرکتی معقول صورت می‌پذیرد اما چنانچه این هدف در مسیر همسو نمودن نهاد دانشگاه با گفتمان خاص دولتی باشد و اصالت ایده و عمل جامعه نخبگانی متأثر از فضای سیاسی و دولتی گردد مطلوب نمی‌باشد. در پژوهش‌های موردبررسی به نظر می‌رسد که طیف غالبی از پژوهش‌ها که به سفارش و یا حمایت نهاد دولت انجام شده است بیشتر از آنکه به دنبال یافتن راه‌حل مسائل بوده باشد به دنبال گسترش نگاه و قرائت خاصی از مشارکت زنان در جامعه از طریق کمک گرفتن از گفتمان دانشگاهی بوده است؛ اما چگونگی این وضعیت در دهه‌های مختلف بدین نحو است که در دهه ۶۰، هشتاد درصد پژوهش‌ها به سفارش نهادهای حاکمیتی صورت گرفته است. در این دهه، کشور درگیر جنگ و بحران‌های متعدد بوده است و عرصه عمل بیش از عرصه علم فعال بوده است که در عرصه علم نیز موضوعات

دیگری در مرکز توجه قرار داشته‌اند و لذا تعداد پژوهش‌ها در حوزه مشارکت زنان در حداقل ممکن قرار داشته است.

در حقیقت در دهه ۶۰ فضای پژوهشی کشور در موضوع مشارکت زنان شاهد وجود متولی دولتی است که تعداد اندک حداقل ممکن پژوهش‌های موجود در این دهه را در سرفصل‌های متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی^۱ (پرداختن به منزلت زن) و شرایط حاکم بر کشور^۲ (پرداختن به نقش زن در جنگ) مدیریت نموده است.

منشأ تولید دستاوردهای پژوهشی در حوزه مشارکت در دهه ۷۰ نیز مانند دهه ۶۰ بیشتر در فضای متولی دولتی نمود می‌یابد و وزن آن در نسبت با دهه قبل کاهش یافته و نهادهای دولتی متولی ۶۳ درصد از حجم پژوهش‌های مرتبط با مسئله مشارکت زنان می‌باشند. این امر نشان‌دهنده خروج نسبی فضای دانشگاهی و نخبگانی از رکود تولید دانش در نسبت با دهه گذشته است. لازم به یادآوری است محتوای تعداد ۶۳ درصدی پژوهش‌های دولتی در این دهه به صورت موردی و اختصاصی به نهادهای خاص^۳ مرتبط است برای نمونه طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها معطوف به نحوه ایجاد و گسترش مشارکت در میان زنان روستایی^۴ و تعاونی‌ها^۵ و. بازمی‌گردد.

شکل قالب پژوهش‌های ارائه‌شده در دهه ۷۰ با حمایت نهادهای دولتی به صورت برگزاری درس گروهی‌ها، گردهمایی و همایش‌های مختلف^۶ بوده است که در این فضا رویکرد جامعه دانشگاهی به علت قرار گرفتن در یک موضع اجرایی رویکردی خنثی

^۱ مانند سیمای زنان در آیین زن، در رابطه با: نقش زن در بهسازی خود و جامعه در ابعاد مختلف، اکرم مهربان، مجموعه مقالات سیاسی و اجتماعی اولین سمینار تخصص و منزلت زن در نظام اسلامی. ۱۳۶۹

^۲ مانند نقش زنان مسلمان در جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز بررسی و تحقیقات واحد آموزش عقیدتی سیاسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کمیته فرهنگی ستاد امور جنگ... پیام آزادی: ۱۳۶۷

^۳ نهادهایی مانند امور زنان ریاست جمهوری و معاونت زنان وزارت جهاد کشاورزی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ...

^۴ مانند ساختار مشارکت زنان در توسعه کشاورزی، زهره فنی، مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰ فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، نشریه شماره ۳. موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. ۱۳۷۶

^۵ مجموعه مباحث ارائه‌شده در کارگاه آموزشی: تواناسازی زنان روستایی از طریق کارآفرینی/ میترا نجفی تهران: وزارت جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، مدیریت امور. زنان روستایی و عشایری، ۱۳۷۸

^۶ مانند مجموعه مقالات سمینار تواناسازی دختران جوان روستایی در مشارکت‌های اجتماعی/ با همکاری اصحیح:

برگزارکنندگان دفتر امور زنان/ وزارت جهاد سازندگی و یونیسیف تهران کردستان. سندج ۲۶ الی ۲۸ مرداد ۱۳۷۶ تهران:

یونیسیف (صندوق کودکان سازمان، ملل متحد): وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۸



بوده و دولت از طریق سرفصل‌های سفارش داده‌شده به دنبال تسری قرائت خاص خود از مشارکت بوده‌است. البته لازم به یادآوری است از آنجا که ملاک تقسیم‌بندی و دسته‌بندی پژوهش‌ها بر اساس دهه‌های مختلف بوده است در یک دهه ما شاهد روی کار آمدن دو دولت می‌باشیم. در دهه ۷۰ نیز، سال‌های ابتدایی مقارن با دولت سازندگی است و نیمه دوم این دهه نیز باروی کار آمدن دولت اصلاحات مقارن است که در دولت سازندگی قرائت از مشارکت زنان در فضای پژوهشی معادل اشتغال تعریف و دنبال زنان می‌گردد و دولت متولی پژوهش‌هایی است که در آن مشارکت زنان را از منظر اقتصادی (اشتغال زنان روستایی)^۱ مدنظر قرار می‌دهد که این امر متأثر از گفتمان حاکم بر این دولت (توسعه اقتصادی) است.

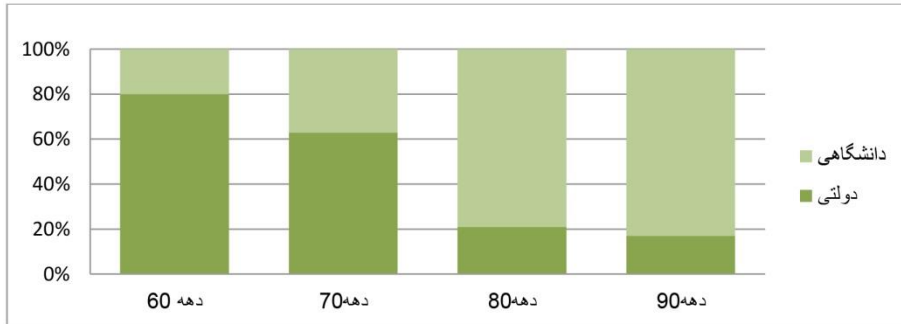
در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ نیز که دولت اصلاحات، به مسند قدرت قرار دارد تولی‌گری آن در حوزه پژوهشی متأثر از شعار توسعه سیاسی بوده و مشارکت زنان مترادف با حضور آن‌ها در عرصه‌های سیاسی (قدرت)^۲ تعریف می‌گردد هرچند که میزان موفقیت هرکدام از این دولت‌ها به صورت عینی بحث دیگری را می‌طلبد.

در دهه ۸۰ برخلاف دو دهه گذشته، فضای پژوهشی شاهد کاهش محسوسی از اختصاص مدیریت این عرصه به دولت است. به نحوی که دولت صرفاً در ۴۲ درصد موارد به سفارش و حمایت از پژوهش‌ها پرداخته‌است.

در دهه ۹۰ منشأ پژوهش‌های انجام‌شده از سمت دولت کاهش ۴ درصدی پیدا می‌کند که علت این امر بیشتر به سوق یابی عملکرد معاونت زنان در این سال‌ها بازمی‌گردد که تمرکز را بیشتر بر انجام اقدامات اجرایی گذاشته بود.

^۱ مانند مشارکت زنان در بخش کشاورزی، تهیه‌کننده شماره ورزگر. [برای] معاونت پژوهش‌های اقتصادی-اجتماعی، گروه پژوهش‌های اجتماعی- حقوقی. تهران: وزارت کشاورزی، موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، بخش اطلاعات و انتشارات، ۱۳۷۸

^۲ مانند بررسی علل و موانع عدم حضور زنان در پست‌های مدیریتی در شهر تهران، لاله شهیدی، علوم تربیتی، ۱۳۷۸ و مانند نظریه گفتگوی تمدن‌ها: نقش پیش‌تاز زنان در تولید ارزش‌های مشترک جهانی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، برگ زیتون ۱۳۸۰



نمودار ۱: منشا شکل‌گیری پژوهش‌ها

۲- گستره پژوهش‌ها

فصل مشترک دیگری در ارائه دسته‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده، توجه به این منظر است که پژوهش‌های انجام‌شده در چه گستره جغرافیایی صورت پذیرفته‌است. به این معنا که چه مقدار از پژوهش‌ها و در قالب چه محتوایی به مسئله مشارکت زنان از منظر جهانی، در نسبت با تحولات بین‌الملل توجه داشته؟ و چه مقدار با نگاهی بومی و داخلی صرفاً به پژوهش در باب مشارکت زنان در کشور می‌پردازد؟ در بررسی به‌عمل‌آمده مشخص شد که محتوا و مسئله محوری در انجام پژوهش‌ها در رویکرد جهانی در محورهای زیر بوده‌است.

۱. واکنش به رخداد‌های جهانی حوزه زنان مانند اجلاس پکن^۱ و...
۲. ترویج گفتمان داخلی حاکم بر دولت‌ها مانند گفتگوی تمدن‌ها^۲ (در اواخر سال‌های ۷۰ و اوایل ۸۰ پژوهش‌هایی در مورد شناسایی وضعیت زنان

^۱ سند چهارمین اجلاس جهانی زن (کار پایه عمل و اعلامیه پکن)، مترجم: علی آرین و علی میر سعید قاضی، دفتر زنان در

نهاد ریاست جمهوری، زمستان ۷۵

^۲ سیمای زن در جهان - استرالیا/ محققان ویلیام پیرویان و خداداد موقر؛ زیر نظر پریچهره شاهسوند بغدادی [برای] مرکز امور

مشارکت زنان ریاست جمهوری. مشخصات نشر تهران: برگ زیتون، ۱۳۷۷، در اهداف این پژوهش آمده است: هدف ارائه

مجموعه‌ای مدون تحت عنوان سیمای زن در جهان ذیل طرح گفتگوی تمدن‌ها برای ترسیم چهره واقعی زنان در کشورهای

مختلف جهت ایجاد زمینه‌آشنایی جامعه با وضعیت زنان جهان جهت آشنایی باتجربه‌های تاریخی و اندوخته‌های فرهنگی سایر

ممل که می‌تواند پشتوانه فکری و اندیشه‌ای مناسبی برای تجزیه و تحلیل جایگاه کنونی‌مان در عرصه مسائل جهانی و ترسیم

مسیر حرکتی آینده کشور باشد

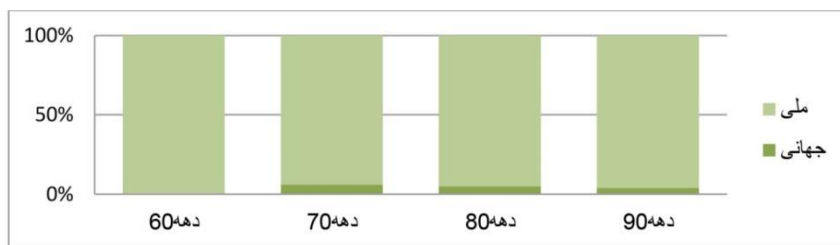


جهان باهدف ترویج گفتگوی تمدن‌ها صورت گرفته‌است. در کنار این دغدغه در آن سال‌ها دغدغه حضور زنان در سطح تصمیم‌گیری و حضور در دولت سبب شده که به مسئله مشارکت زنان در قدرت و حضور زنان در منصب‌های دولتی به‌قصد مقایسه با کشور خود صورت گرفته‌است.^۱

۳. استفاده از تجربیات سایر کشورها مانند توجه به آمار و ارقام حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی در دیگر کشورها.

۴. رویکرد انتقادی نسبت به کشورهای دیگر مانند وضعیت زنان در امریکا^۲ و جهان عرب^۳ (در دهه اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ به یک نگاه انتقادی به وضعیت زنان در کشورهای مدعی حقوق زن و کشورهای عربی تبدیل می‌شود. روند کاهشی این نوع پژوهش‌ها حکایت از تمرکز فضای نخبگانی به داخل دارد هرچند این کاهش آن‌قدر کم است که می‌توان آن را اتفاقی و نه یک‌روند ثابت دانست).

البته آنچه حائز اهمیت است این است که ۹۰ درصد پژوهش‌ها در سطح ملی انجام شده‌است و درصد اندکی از پژوهش‌ها در گستره جهانی انجام شده است.



نمودار ۲: گستره پژوهش‌ها

^۱ مقایسه‌ای از پیشرفت زنان در کشورهای در حال توسعه و بررسی موانع مشارکت مؤثر زنان در سطوح مدیریتی کشور، صادق بختیاری، نیرالسادات دانشورحسینی، مجموعه مقالات همایش نظام اداری و توسعه. موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. ۱۳۷۸

^۲ زنان در سطح نخبگان سیاسی در آمریکا: عوامل مؤثر در محدودیت مشارکت، دادپرو، شبنم؛ سیاست خارجی، تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۹۷

^۳ بررسی مشارکت سیاسی زنان در کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس بر پایه نظریه الزام سیاسی، عطار زاده، مجتبی؛ مردندی، زهره: مطالعات خاورمیانه، بهار ۱۳۹۱ - شماره ۶۸

۳- حوزه‌های مشارکت زنان

در مورد مشارکت زنان همواره طیفی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به فراخور عرصه‌های اجتماعی حاکم بر جوامع وجود داشته‌است که منجر به شکل‌گیری انواع مختلفی از مشارکت در عناوین مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی، مشارکت فرهنگی و... گردیده است و برای هر کدام تعریف خاصی ارائه شده‌است.

مشارکت اقتصادی را «تأثیرگذاری بر شیوه و پویای تولید، روابط حاکم بر این پویا و وسایل مادی تولید برای رفع نیازهای مادی و افزایش تولید دانسته‌اند که در قالب مداخله و درگیر شدن افراد در نظام تصمیم‌گیری مربوط به تخصیص منابع اقتصادی و مشارکت در سیاست توسعه اقتصادی نمود پیدا می‌کند» (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

تعریف مشارکت سیاسی را «تلاش‌هایی که باهدف تأثیرگذاری بر جامعه صورت می‌گیرد» می‌دانند. (تاج مزینانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیردولتی دارند تلقی می‌شود البته با این شرط که تمام این انجمن‌ها سیاست‌های اجتماعی، مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرایندهای اجتماعی مختلف را هدف خود می‌دانند. (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۰).

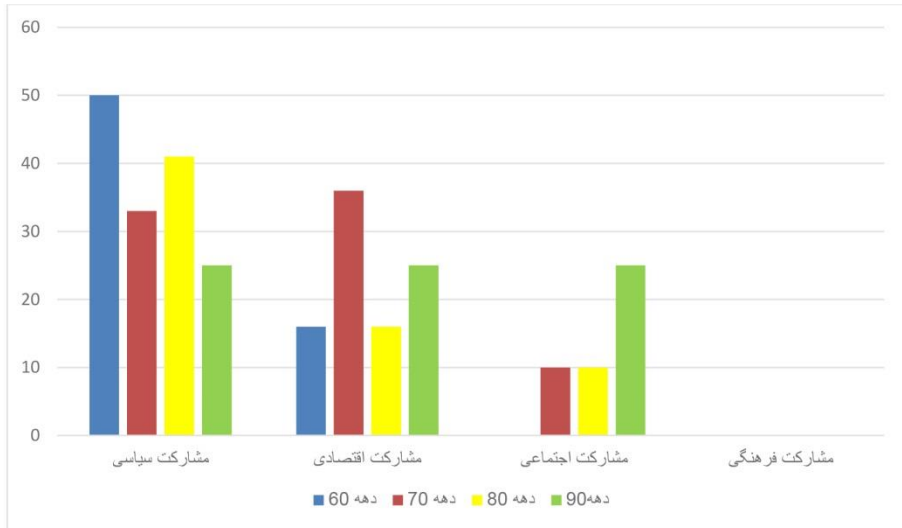
و در نهایت مشارکت فرهنگی به مشارکت مردم در تولید فرهنگ و ارتقای آن در بین گروه‌ها اشاره دارد. تقویت هنر مردمی، تسهیل و تعامل فرهنگی در جوامع چند فرهنگی و افزایش وفاق اجتماعی در جوامع چند قومی از عرصه‌های مهم مشارکت فرهنگی است (سعیدی، ۱۳۸۲: ۱۲).

با توجه به تعاریف ارائه‌شده مشارکت زنان در هر چهار عرصه موضوعیت دارد؛ اما توجه به این مطلب که در پژوهش‌های به‌عمل‌آمده از بعد از انقلاب اسلامی تاکنون کدامیک از حوزه‌های مشارکت فعال بوده و تولید دانش در آن صورت پذیرفته‌است



سؤالی بود که در پاسخ به آن به نمودار شماره سه رسیدیم. طبق نمودار در دهه ۶۰ و دهه ۸۰ میزان پرداخت پژوهش‌ها به مشارکت سیاسی بیشتر از دیگر دهه‌ها بوده‌است. در دهه ۷۰ اهتمام به مشارکت اقتصادی زنان صورت می‌پذیرد و در دهه ۹۰ مشارکت اجتماعی در نسبت با دیگر حوزه‌ها پررنگ‌تر می‌شود. نکته قابل تأمل توجه به این مسئله است که در هیچ دهه‌ای از بعد از انقلاب تاکنون به مسئله مشارکت فرهنگی زنان اشاره نشده‌است و ستون نمودارها صفر است. در حقیقت طی همه این سال‌ها توجه بیشتر به حوزه مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان در نسبت با سایر حوزه‌ها بوده هرچند این توجه ویژه به دو حوزه مذکور با قرائت خاصی از مشارکت که عموماً متأثر از سیاست‌های دولت‌های مختلف بوده، صورت پذیرفته‌است. گزارش عملکرد نهادهای متولی امور زنان از یک‌سو و حاکمیت رویکردهای سیاسی بر فضای بین‌المللی طی دهه‌های گذشته^۱ از سوی دیگر، مؤید غلبه رویکرد سیاسی و اقتصادی بر رویکرد فرهنگی است و این درحالی است که با توجه به ماهیت گفتمان انقلاب اسلامی و تأکیدات رهبر معظم انقلاب بر وجود خلأ در پرداختن به حوزه فرهنگ، ضرورت توجه به مسئله فرهنگ امری ضروری و حتمی در تمامی تاریخ جمهوری اسلامی بوده‌است و متأسفانه فضای پژوهشی نیز، در همسویی با دیگر حوزه‌ها، نسبت به این مهم در مسئله مشارکت زنان غفلت داشته و غلبه اهداف سیاسی و اقتصادی در مسئله مشارکت زنان بر اهداف فرهنگی خلأ مهمی است که باید همسو با آرمان‌ها و ضرورت‌های گفتمان انقلاب اسلامی موردتوجه قرار گیرد.

^۱ مراجعه شود به گزارش عملکرد نهادهای اجرایی امور زنان و نیز تحولات بین‌المللی در مسئله زنان طی دهه‌های گذشته.



نمودار ۳: حوزه‌های مشارکت زنان

۴- نوع هدف‌گذاری پژوهش‌ها

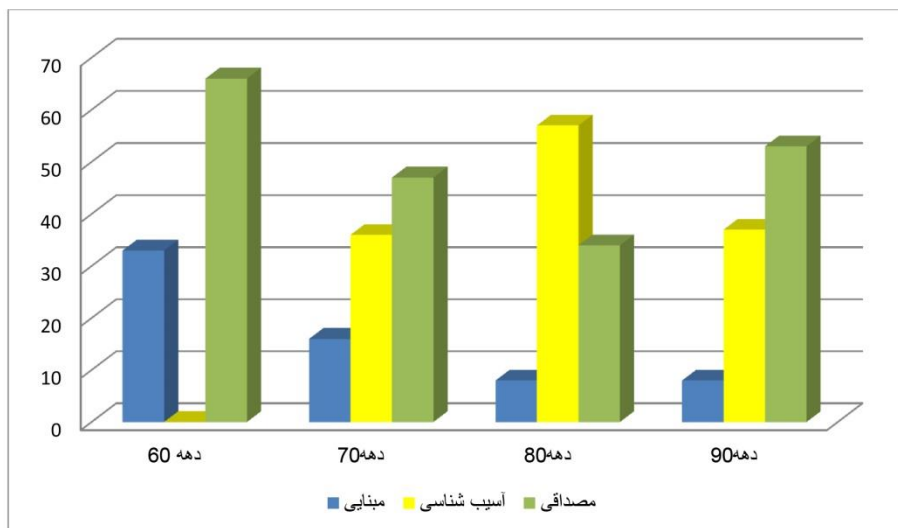
در دسته‌بندی حاصله در این قسمت، محتوای تولیدشده در مورد مشارکت زنان در سه دسته تقسیم‌بندی شده است.

۴-۱ مبنایی

رویکرد مبنایی به معنای رویکرد متأثر از مبنای دینی^۱ و انقلاب اسلامی^۲ در حوزه مشارکت است که در آن پژوهش‌های انجام‌شده به دنبال ارائه قرائت دینی و انقلابی از مشارکت زنان می‌باشند. نسبت اختصاصی این رویکرد در دهه ۶۰ از میزان بالایی نسبت به دهه‌های بعدی برخوردار است و در دهه ۷۰ الی ۹۰ تقریباً سیر نزولی به خود می‌گیرد.

^۱ مشارکت سیاسی زنان صدر اسلام، غروی نائینی، نهله؛ مطالعات راهبردی زنان، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۴۶

^۲ بررسی گفتمان امام خمینی در مورد زنان، کدیور، جمیله؛ پژوهش‌نامه متین، تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۳۹



نمودار ۴: نوع هدف گذاری پژوهش‌ها

۴-۲ آسیب‌شناسی

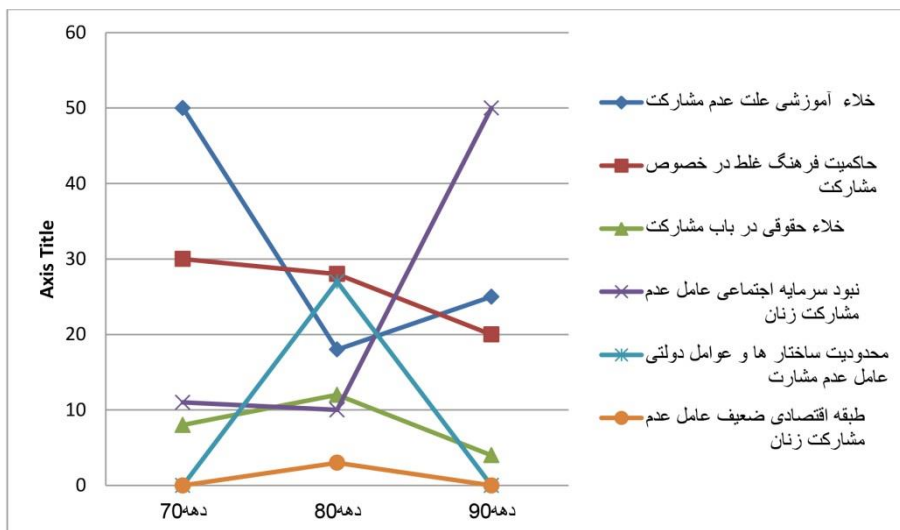
به این معنا که پژوهشگران در این دسته‌بندی به دنبال شناسایی وضع موجود باهدف تبیین آسیب‌های مرتبط با حوزه مشارکت زنان و ایجاد تغییر و تحول در نوع مشارکت زنان هستند. آسیب‌ها در سرفصل‌های خلاً آموزشی، حاکمیت فرهنگ غلط، خلاً حقوقی، نبود سرمایه اجتماعی، محدودیت‌های ساختارها و سیاست‌های دولتی، طبقه اقتصادی ضعیف تبیین شده‌اند. سهم هر سرفصل در دهه‌های مختلف در نمودار شماره ۵ و ۶ نمایان است. میزان پرداخت به آسیب‌های موجود در حوزه مشارکت زنان در بین دهه‌های مختلف بدین گونه بوده است که در دهه ۶۰ هیچ رویکرد آسیب‌شناسی نسبت به مشارکت زنان وجود نداشته‌است که این امر با توجه به فضای خاص کشور (بحران‌های داخلی و جنگ) طبیعی به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه در این دهه فضای خاصی در مشارکت زنان حاکم بوده‌است. در دهه ۷۰ شاهد شکل‌گیری فضای آسیب‌شناسی به ۳۶ درصد رسید و در دهه ۸۰ با اوج‌گیری این رویکرد ۵۷ درصد از

پژوهش‌ها را به خود اختصاص داد هرچند این سیر صعودی در دهه ۹۰ افول نموده و به ۳۷ درصد می‌رسد که علت این امر بر دو فرض استوار است:

عبور از سطح آسیب‌شناسی و به اشباع رسیدن این رویکرد در دهه ۹۰ نوع قرائت خاص از مشارکت زنان که تا حدود زیادی متأثر از فضای سیاسی حاکم بر کشور در دولت‌های مختلف است و با تغییر دولت دو دهه ۹۰ و حاکمیت تفکر خاصی در موضوع مشارکت زنان، رویکرد آسیب‌شناسی کاهش یافته و این کاهش جای خود را به افزایش در رویکرد مصداقی می‌دهد.



نمودار ۵: رویکرد محتوایی آسیب‌شناسی



نمودار ۶: ترکیب محتوایی پژوهش‌های آسیب‌شناسی

۳-۴ مصداقی

این مفهوم به محتوای عینی و عملیاتی مشارکت زنان بازمی‌گردد به این معنا که پژوهش‌ها به دنبال تعریف مشارکت در سطوح عینی در سرفصل‌های (تمرکز بر ترویج مشارکت سیاسی، تمرکز بر لزوم افزایش مشارکت خانوادگی زنان، مشارکت عمومی در سیاست، مشارکت در عرصه اشتغال) هستند. در نمودار شماره ۶ درصد هر کدام از سرفصل‌ها مشخص شده است. نسبت پرداخت به رویکرد مصداقی در دهه ۶۰ از بیش‌ترین درصد برخوردار است که این امر به علت درگیری کشور با فضای جنگ طبیعی است. البته لازم به یادآوری است حجم اندک پژوهش‌ها در این دهه در بالا و پایین بودن درصدها نقش بسزایی دارد که این وضعیت در دهه‌های بعدی روال طبیعی داشته و حجم معقولی را در برمی‌گیرد. در دهه ۷۰ درصد پژوهش‌های با رویکرد مصداقی به ۴۷ رسیده که علت آن، تمرکز و یکی دانستن مشارکت با اشتغال در اوایل دهه ۷۰ (دولت‌سازندگی) و توجه به مشارکت در سطح مدیریتی در اواخر دهه ۷۰ (دولت اصلاحات) است. افول این درصد در دهه ۸۰ و رسیدن آن به ۳۴ درصد با

توجه به تمرکز این دهه بر محتوای آسیب شناسانه در پژوهش‌ها طبیعی است در دهه ۹۰ نیز با افزایش ۱۹ درصدی مصادیق مشارکت به آمار ۵۳ درصدی می‌رسیم که علت این افزایش شکل‌گیری قرائت عام‌تری از مفهوم مشارکت است که به تبع گستره، مصادیق را افزایش می‌دهد.



نمودار ۷: ترکیب محتوایی پژوهش‌های مصادیقی

دهه‌ها	مبنایی	آسیب‌شناسی						مصادیقی	
		تجزیه آماری علت عدم مشارکت	حاکمیت فرهنگ غلط در خصوص مشارکت	علاقی حقوقی در باب مشارکت	نیروی سرمایه اجتماعی عامل عدم مشارکت زنان	محدودیت ساختارها و عوامل دوائی عامل عدم مشارکت	طبقه اقتصادی ضعیف عامل عدم مشارکت زنان	جمع کل	تمرکز بر ترویج مشارکت سیاسی
دهه ۶۰	۳۳٪	۰	۰	۰	۰	۰	۶۶٪	۰	۶۳٪
دهه ۷۰	۶۱٪	۳۳٪	۵۰٪	۳۰٪	۱۱٪	۰	۴۶٪	۱۳٪	۳۳٪
دهه ۸۰	۸۰٪	۵۵٪	۷۸٪	۲۱٪	۱۰٪	۸۲٪	۱۸٪	۱۴٪	۳۲٪
دهه ۹۰	۸۰٪	۳۳٪	۲۰٪	۳٪	۵۰٪	۰	۳۵٪	۱۴٪	۶۶٪



جمع‌بندی یافته‌های پژوهش

زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری، می‌توانند نقش بسزایی در توسعه جوامع انسانی ایفا کنند. مردان تاکنون نخواستند و نتوانسته‌اند به‌طور کافی از منافع زنان حمایت کنند، بنابراین مشارکت زنان در همه فعالیت‌های اجتماعی، ضروری است. (موحد، ۱۳۸۲: ۵)

در فرا تحلیل به‌عمل‌آمده در ارتباط با موضوع مشارکت زنان در پژوهش‌های انجام‌شده طی ۴ دهه در جمهوری اسلامی ایران در یک ارزیابی نهایی می‌توان به تحلیل کلی نائل آمد که در قالب مفاهیم ذیل عنوان می‌گردد.

نمای کاریکاتوری مشارکت زنان

اشاره به واژه «کاریکاتوری» بودن مشارکت زنان در بدنه پژوهشی کشور، به عدم هماهنگی و همسویی در تعریف و تبیین مشارکت زنان بازمی‌گردد. به بیانی دیگر فضای پژوهشی کشور در برهه‌های مختلف فراخور شرایط زمینه‌ای گوناگون به احیا و برجسته‌سازی عرصه و گستره خاصی از مشارکت اقدام نموده‌است زمانی مشارکت اقتصادی قرائت حاکم می‌گردد و زمانی دیگر مشارکت سیاسی و همواره عرصه‌هایی بوده‌اند که نسبت به آن‌ها غفلت و کم‌توجه وجود داشته‌است. برای نمونه در هیچ تاریخ زمانی ما شاهد توجه به بعد فرهنگی مشارکت زنان نبوده‌ایم و یا میزان پرداخت به مسئله مشارکت اجتماعی زنان نیز از مواردی است که با ابهام فهمی بالایی مواجه بوده و عموماً بدون نظم و شاکله خاص مطرح می‌گردد. لذا اگر نحوه بازنمود مشارکت زنان در عرصه پژوهشی را به بدن انسان تشبیه نماییم دارای اندامی کاریکاتوری و ناموزون خواهد بود.

عدم وجود روند در پژوهش‌ها

رشد و تعالی علمی در هر حوزه‌ای مستلزم وجود تکیه و بنیهای دانشی است که منجر می‌گردد پژوهش‌های معاصر با تکیه بر پیشینه‌ای متقن و نظام‌مند در یک سیر پلکانی به

سمت چشم‌اندازی مشخص حرکت نمایند که این حالت نشان‌دهنده روندی مشخص در مسیر علمی_پژوهشی است این در حالی است که در عرصه پژوهشی کشور در باب مشارکت زنان سیر و روند مشخص و هدفمندی دنبال نمی‌شود و اساساً عمق دانشی خاصی تولید نگشته‌است و متأسفانه در دهه‌های مختلف با پرش‌های موضوعی بی‌شماری در موضوع مشارکت زنان مواجه بوده‌ایم برای نمونه زمانی ریل پژوهش‌ها در مسیر توسعه و اشتغال قرار داشته و مشارکت به معنای اشتغال تعبیر گردیده‌است و زمانی نیز در مسیر سیاسی و حضور در عرصه مدیریتی معنا گشته‌است. این آشفتگی در قرائت از معنای مشارکت از یکسو و پراکندگی موضوعی از سوی دیگر منجر گشته است که عمق دانشی خاص و ویژه‌ای در باب مشارکت زنان بعد از چهار دهه شکل نگیرد تا با تکیه بر آن بتوان به ارائه مدل بومی و مختص به زن ایرانی مسلمان در باب مشارکت نائل آمد.

قرائت تک‌بعدی و سیاست زدگی مشارکت سیاسی زنان

آنتونی گیدنز در بحث مشارکت سیاسی به مردم‌سالاری مشارکتی اشاره نموده و آن را نظامی می‌داند که در آن تصمیمات به طور جمعی توسط کسانی که این تصمیمات بر زندگی‌شان تأثیرگذار است گرفته می‌شود. از طرفی حیث اولوف پیترسون^۱ (۲۰۰۱) مشارکت سیاسی را به عنوان «تلاش‌هایی که باهدف تأثیرگذاری بر جامعه صورت می‌گیرد» تعریف می‌نماید (تاج‌زینانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). با توجه به تعریف گیدنز از مشارکت سیاسی، گستره این حوزه عمومی و دارای آثار و پیامدهایی در سطح کل جامعه است حال آنکه در کشور ما در بدنه پژوهشی کشور، نگاه حداقلی به مشارکت سیاسی وجود داشته و غالب پژوهش‌ها باهدف رشد مشارکت سیاسی در بین زنان نخبه جامعه صورت پذیرفته و به صورت تک‌بعدی، صرفاً معنای مشارکت سیاسی را معادل با میزان دست‌یابی به قدرت و حضور در عرصه‌های مدیریتی تعریف نموده‌اند. علاوه بر این قرائت جزئی و تک‌بعدی نسبت به مشارکت سیاسی، مسئله مهم‌تر سیاست

^۱ Heath aleph Peterson



زدگی در بین بدنه پژوهشی کشور نسبت به مسئله مشارکت سیاسی زنان است. به این معنا که جهت و رویکرد پژوهشی مرتبط با حوزه مشارکت به شدت تحت تأثیر تغییر و تحولات سیاسی حاکم بر کشور (تغییر دولت‌ها) قرار داشته‌است و توجه به مسئله مشارکت سیاسی زنان در فضای حزبی و جناحی همواره تبیین گردیده است. به نظر می‌رسد عرصه نخبگانی و دانشگاهی بیشتر از آنکه به دنبال ارائه دانشی متقن و نظام‌مند در خصوص کم و کیف مشارکت و ابعاد آن باهدف گفتمان‌سازی از این مفهوم در بدنه عمومی جامعه و بدنه مسئولین باشد، متأثر از سیاست‌های حزبی و جناحی به‌نوعی دچار سیاست زدگی در این باب گردیده‌است.

کم‌توجه به گستره عمومی مشارکت:

نگاه به مسئله مشارکت زنان در حالت کلی در پژوهش‌ها، در کشور ما همواره در قالب قرائتی خاص قرار داشته‌است. در این قرائت، محور و هسته اصلی در تبیین نظام موضوعات مسائل زنان عموماً معطوف به قشر خاصی از زنان بوده‌است به این نحو که معنا، مفهوم و بایده‌نمایی‌هایی که در باب مشارکت زنان در عرصه اجتماعی از سوی جامعه نخبگانی گفتمان‌سازی شده اکثراً از یک سو متأثر از نیازمندی‌های عموم زنان و واقعیت موجود جامعه نبوده‌است و از سوی دیگر در یک بی‌تفاوتی نسبی نسبت به عمومی بودن و عمومی شدن گستره مشارکت و حفظ این سرمایه اجتماعی عظیم بوده‌اند. برای نمونه در دهه ۶۰ تجلی سبک تقریباً متعالی از مشارکت زنان در عرصه عمل را شاهد بودیم که در آن، زنان به علت اقتضائات خاص جامعه (بحران‌های داخلی و خارجی) در فضای میدانی با توجه به ظرفیت و توانمندی‌های خود، فعالیت و مشارکت گسترده و اثرگذاری می‌نمودند (البته لازم بادآوری است که یکی از اقتضائات شرایط بحران، عدم توجه به نقش جنسیت در مدیریت بحران است)؛ اما در این دهه، در فضای پژوهشی کشور شاهد کم‌توجهی عرصه علم به عرصه عمل و واقعیت موجود بودیم؛ و نکته قابل تأمل این است که شرایط این دهه به معنای عدم انطباق فضای مشارکت زنان با دهه‌های بعدی و آتی نمی‌باشد به این معنا که با لحاظ اقتضائات حاکم

بر کشور و ساختار مردم‌سالاری دینی آن، نیاز و توجه به سرمایه اجتماعی مشارکت زنان و حفظ عمومیت و گستردگی این نوع از مشارکت امری ضروری است که متأسفانه در عرصه پژوهش به صورت کاملاً محدود دنبال می‌گردد.

با توجه به فرا تحلیل به عمل آمده از پژوهش‌های حوزه مشارکت زنان به نظر می‌رسد این حوزه دانشی باید با یک نگاه عمیق، مبنایی، فرا دولتی و در استقلال کامل به تبیین همه‌جانبه سطوح مختلف مشارکت زنان اقدام نموده و حوزه مشارکت زنان را در عرصه‌های مختلف دنبال نماید تا در سایه آن زنان مسلمان ایرانی با برخورداری از فهمی عمومی و صحیح در گستره جامعه ایرانی در فضای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک انسان فعال پیشرو اثرگذار مشارکت همه‌جانبه داشته باشند.

فهرست منابع

استراس، آنسلم و کوربین، جولیت. ۱۳۸۵. اصول روش تحقیق کیفی. بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بی‌نام. ۱۳۸۳. مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه علامه.

پیشگاهی‌فرد، زهرا و زهدی گهرپور، محمد. ۱۳۸۹. «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی». نشریه جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه). سال ۱. دوره ۱.

تاج مزینانی، علی‌اکبر. ۱۳۸۲. «مشارکت سیاسی جوانان: ابعاد و پویایی‌ها». فصلنامه مطالعات جوانان. شماره سوم.

خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۶۷. مصاحبه با مجله شاهد بانوان در ۲۷ اردیبهشت. بازیابی شده از <http://library.tebyan.net>

ساروخانی، باقر. ۱۳۷۰. درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.

سعیدی، محمدرضا. ۱۳۸۲. درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی. تهران: سمت.

شادی طلب، ژاله و کمالی، افسانه. ۱۳۸۱. «مشارکت اجتماعی زنان». پژوهش زنان. سال اول. ۴:



- شکر بیگی، عالیه و مستمع، رضا. ۱۳۹۳. «فرا تحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان». *انجمن جامعه‌شناسی ایران*. سال ۱۵. شماره ۲.
- عابدی، احمد، عریضی، حمیدرضا و محمد زاده، فاطمه. ۱۳۸۵. «درآمدی بر روش پژوهش فرا تحلیل در تحقیقات آموزشی». *مجله حوزه و دانشگاه*. سال ۱۲. شماره ۴۹.
- غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۰. «تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی، اقتصادی سازمان یافته روستاییان به عنوان مکانیسمی برای توسعه روستایی ایران». *پایان‌نامه دکتری. رشته جامعه‌شناسی توسعه. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران*.
- کاظمی‌پور، شهلا. ۱۳۸۳. «نقش اجتماعی شدن سیاسی و عوامل اجتماعی کننده در زنان». *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مشارکت سیاسی در کشورهای اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری*.
- گلایی، فاطمه و حاجیلو، فتنه. ۱۳۹۱. «بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)». *فصلنامه مطالعات تحقیقات اجتماعی در ایران*. دوره ۱. شماره ۱. بهار ۱۳۹۱.
- محسنی، منوچهر و جار الهی، عذرا. ۱۳۸۲. *مشارکت اجتماعی در ایران*. تهران: آرون.
- موحد، مجید. ۱۳۸۲. «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان بندرعباس)». *مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. دوره ۱. شماره ۳. تهران: دانشگاه الزهرا.
- وحید، فریدون و نیازی، محسن. ۱۳۸۳. «تأملی در مورد رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان». *نشریه نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۳.
- یزدان‌پناه، لیلا و صمدیان، فاطمه. ۱۳۸۷. «تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی». *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. شماره ۱۷.
- Schreiber, James.B(2008). *Meta Analysis In Given, Lisa M, The Sage Encyclopedia of qualitative Research Methods*, Sage
- Given, Lisa M (2008). *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. 506

نویسندگان

سهیلا صادقی فسائی

از اساتید دانشگاه تهران دانشکده علوم اجتماعی

متخصص حوزه‌های جرم‌شناسی - بررسی مسایل

اجتماعی - جامعه‌شناسی خانواده - جامعه‌شناسی زنان -

روش‌شناسی تحلیل کیفی

ssadeghi@ut.ac.ir

عاطفه خادمی

اولین دانش‌آموخته‌ی زن در رشته‌ی دکتری

سیاستگذاری فرهنگی از پژوهشکده مطالعات فرهنگی

و اجتماعی وزارت علوم پژوهشگر حوزه‌ی

سیاستگذاری، زنان و خانواده و انقلاب اسلامی

a.khademi@iscs.ac.ir